تخلیه جمعیت تهران : به همین خیال باش !

همانگونه که دربخش های قبلی به اطلاع رساند یم : سالها ست نخست در«گروه تحقیق مطالعات شهری ومنطقه » واکنون چهار پنج سالی است درسایت «شهرسازی وتوسعه» مطالعات مربوط به مسائل جامعه شهری کشوررا درحد توان وبضاعت نظری محدود خود ادامه داده ، باعلاقه وکنجکاوی ، اخبار واطلاعات مربوط به انرا پی میگیریم .

چنانکه که مطلع اید ، این روزها دراین زمینه ، بویژه دررابطه با تمرکزدرکلان شهرتهران ، بازار بحث بسیارگرم شده ومرتبا"پس ازخبرجنجالی ومبتنی برتوهمء"انتقال پایتخت ! " و تصویب ان توسط مجمع تشخیص مصلحت ، مرتبا" با عناوینی چون : تخلیه ، سبک سازی ، کاهش جمعیت تهران ، مهاجرت معکوس ! انتقال ادارات وموسسات به خارج از تهران بلاخره اخبار دیگری از این سنخ مواجه ایم . هرچه بیشتراین اخبار، اظهارنظرها ، پیشنهادها را مورد توجه قرارمیدهیم ، بیش ازپیش با سردرگمی ، ضدونقیض گوئی و سطحی نگریء غیر قابل تصوری در این سیاست گزاری ها وپیشنهاد های مختلفی که مطرح میشوند ، مواجه میشویم . البته باید اضافه نمائیم دراین بحث قصدمان شناسائی ویا کنکاش در امیال سیاسی محتملی که میتوانند در پس این اظهارات وجود داشته باشند ، نیست . چه هدف سیاسی پشت پرده ای در این زمینه وجودداشته باشد وچه وجود نداشته باشد ، مادراین بحث در پی طرح ویا افشای ان نیستیم . چون اطلاعی ازان نداریم . بلکه قصدمان مشخصا"سنجش اظهار نظرها و برداشتها رایج ، انهم درراستای ازمون منطقی ویا قابل تحقق بودن ، ودرنتیجه سنجش درجه واقع گرائی انهاست .

بهمین دلیل هنگامی که کوشش نمودیم عنوانی برای بحث حاضربیابیم ، عبارتی که بیش ازهمه جلب نظر میکرد ومرتبا" دراخبارتکرارمیشد ، عنوان : " تخلیه جمعیت تهران " بود . حال ازانجا ئی که با نخستین برخورد بااین عنوان : یعنی" تخلیه جمعیت تهران ! " که به نظرما خواسته ویاادعائی واقعا"واهی وغیرممکن است . یا اینکه تحقق انرا بهیچ وجه وبا هیچ سیاست ، ترفند واقدامی حتی برنامه ریزی ای ، البته با پوزش از کارشناسان برنامه ریزمان که سخت شیفته برنامه ریزی هائی همچمن امایش سرزمین

هستند ، شدنی نمیدانیم ! بهمین سبب تنها عبارت وصف الحالی که بنظر میرسید ، میبایت به عبارت قبلی افزوده شود ، عبارت : " بهمین خیال باش ! " بود .

بنظرما بحران ویا حتی بن بست نظری ایکه دراین زمینه شاهد انیم ،علاوه بروجودعلل مختلف، ریشه دربیگانگی غالب برداشتها ، برنامه ها وراهکارها ی مطرح شده با انچه درحال تحقق بوده وهست ، دارد.

امروزه مسئله عمدهء پیش رودراین زمینه « تمرکز » در پایتخت ویا شهرهای بزرگ دیگر میباشد . اما ، واقعیتی که شاهد انیم این استکه ، در عوض جستجوی راه حل برای پدیده مذکور- تمرکز جمعیت وامکانات درپایتخت - فعلا"همه خواهان «مقابله» باان هستند . متاسفانه ، دورافتادن وبیگانگی با واقعیت که اکثریت قریب به اتفاق راهکارها ، برداشتها واظهار نظرها را شامل میشود ، مبنی طرح چنین مقابله شده است . چرا ؟ بدین سبب که برداشت های جاری با وجود طیف گسترده شان ، اما بر این نکته اشتراک دارند که باید مانع تداوم این روند شد . اکنون مسئله این استکه باید قبل ازهرچیزعناصر تشکیل دهنده ویا مبنی ء برداشت های جاری را باز شناخت . همانگونه که قبلا" هم بکرات این مهم را مطرح نموده ایم ، برداشتی که بیشتر رواج یافته ، این استکه : روند شهر نشینی متمرکزی که با ان مواجه ایم را روندی ناخواسته دانسته . که ، گوئی به بی راهه رفته است . بهمین سبب در اغلب تحلیل وتبیین ها چنین نتیجه گیری میشود که اگر این چنین یا ان چنان میشد ، چنین تمرکزی قابل اجتناب بود .

فرضا" قابل اجتناب بود اگر : امکانات شغلی ورفاهی در اکثر نقاط کشور برای روستائیان واهالی شهرهای کوچک فراهم میشد .

قابل اجتناب بود اگر: ازدهه های پیش مانع مهاجرت وتمرکز د ر شهرهای بزرگ شده بودیم .

قابل اجتناب بود اگر : مانع جذابیت !؟ شهرهای بزرگ میشدیم .

قابل اجتناب بود اگر : ازاغازاین جابجائیها با برنامه وحساب کتاب انجام میشد ! فرضا" برنامه مشخص برای جابجائی جمعیت وامکانات در کشورتدوین میشد . " طرح امایش سرزمین " میداشتیم ، تا همه چیز مطابق طرحی "از پیش تعیین شده " استقرار میافت . وبلاخره قابل اجتناب بود اگر: چنین وچنان میشد .

اکنون با کمی دقت درخواهیم یافت : وجه اشتراک همهء این برداشتها ، پیشنهادها ، درواقع ارزوی ها و «اگر» هائی است که هیچوقت سبز! نشدند . «اجتناب » از تحقق این روند ، بصورتی که در جریان است ، بوده است ! اما اگرروند درجریان «غیر قابل اجتناب باشد ، انوقت تکلیف چیست ؟! ملاحظه بفرمائید : این واقعیت – یعنی غیرقابل اجتناب بودن تمرکزبویژه در تهران - درمرحله کنونی توسعه کشور، موضوع اصلی ایست که ما دراین زمینه – یعنی در رابطه با تمرکز کلانشهری - مرتبا" دراین سایت به بحث گزارده ایم . تمرکزمورد بحث حاصل جریاناتی استکه : میتوان مجموعه انرا بصورت نتیجه ویاحاصل : روند انکشاف اقتصاد مبتنی بربازار دریک وضعیت توسعه نیافتهء پیرامونی تعریف نمود . بهمین سبب وقوع ان در این مرحله از انکشاف مذکور، اجتناب ناپذیر بوده ویا اینکه چنین تمرکزی« ذاتی» انکشاف عمدتا" مشروطء مذکوراست . دراثرچنین انکشافی ویژگیهای ساختاری متنوعی افزون برویژگیهائی که معمولا" حاصل انکشاف وبسط اقتصاد بازاراست ، شکل میگیرند . حاصل ویا نتیجه تاثیر این ویژگیها بر سیستم وشبکه شهرهای جوامعی که در این مرحله از توسعه بسر میبرند ، تمرکرء جمعیت وامکانات در تجمع های شهریء قلمرو ملی است . اکنون با وجود این واقعیت محرز ، پرسشی که بلافاصله مطرح میگردد ، این استکه : ایا «تقابل » با چنین روندی راه بجائی خواهد برد ؟ تقابل مورد بحث جزئی از راه حل است ویا خودمزید برعلت خواهد شد ؟ چنین تقابلی واقعا" یک «توهم» ودر نتیجه سطحی نگری نیست ؟ ویااینکه طرح مقابله به ان را نباید در نهایت ، نوعی فرافکنی وسلب مسئولیت از خود تعبیر نمود ، یعنی بجای اقدام در رفع تدریجی علل ساختاری شکل گیری چنین روندی ، انهم همراه با پذیرش قصوردر قصور طولانی دستگاه اجرائی وپذیرش نا کار امدی هایش زمینه را ، برای جستجوی راه حل ممکن ودر تعامل کامل با روند های جاری ، اماده نمود . اگر چاره واقعی جستجوی راه حل منطقی وقابل دفاع است ونه جابجائی وانتقال مشکل حل نشده به مکانی دیگر ، پس چرا پهلوان پنبه وار راهکارهای به بن بست رسیده وازمون شده را ادامه میدهیم ؟ شهر های جدید دور ازشهر ساخته شدند ، همه شاهدیم که : اقدامی شکست خورده بود ! پس چه منافعی باعث تدوام وتکرار احداث انهاست ؟ چرا چگونگی سیاست گزاری ها را وسیعا" به بحث نمیگزاریم ، روی جوانب مختلف ان تامل نمیکنیم ؟ مرتبا" درعین

درماندگی خود را موفق ومسائل روبگسترش ودرحال معضل شدن را ، درحال حل شدن جلوه میدهیم ؟ چنین نحوه برخورد ی را چه میتوان نامید ؟ وتا کی باید به ان ادامه داد ؟

مشکل وبن بست عمده دراین استکه موافق ومخالف با سیاست گزاری ها تقابل با روند مذکور را خواهانند ، در واقع همگی وضع پیش امده را اجتناب پذیر میدانند !؟ اما واقعیت روند ی است که درشرایط کنونی ، وبا توجه به واقعیات وویژگیهای ساختاری وضع موجود ، تحقق چنین روندء متمرکزی ، اجتناب ناپذیر است . اجتناب پذیر دانستن روند موجود ، مبتنی بر برداشت هائی است که ، ازسطح فراتر نمیرود وبه همین سبب به وادی توهمات واقدامات دستوری وسلبی سوق داده میشود .

در این زمینه همواره شاهدیم که ازتجربیات سایرکشورها ، در رابطه باانتقال کامل ویاجزئی پایتخت شان ، مطالبی گفته میشود . انهم با وجود اینکه اغلب این اشارات حاصل اطلاعات وشناخت کافی ازمسئله نیست ، اما مرتبا" مطرح میشوند . اغلب گفته میشود : این یا ان کشور ، مثلا" مالزی ، پایتخت سیاسی جدا گانه ای احداث نموداست ، در نتیجه ماهم میتوانیم مرکز سیاسی جداگانه ای داشته باشیم !؟ البته ، بدون اینکه گفته شود ، پایتخت مالزی شهر کوالا لامپور، جمعیت اش بفرض کمترازجمعیت شهرکرج است ! وبلاخره مثال ها و طرح موارد نه چندان دقیق دیگر . همانگونه که در نوشته های قبلی تحت عناوین : « انتقال پایتخت یا جستجوی راه حل» و« بازهم انتقال پایتخت » در همین سایت ، مطرح نمودیم ، هیچ کدام ازاین نقل وانتقالها در کشورهائی که پایتخت شان را انتقال دادند ، به سبب مشکل مشخصی که امروزه کلان شهرهائی نظیر ویاهم قدوقواره کلان شهرتهران با ان مواجه اند ، نبوده است .

کلان شهرهای جهان در حال توسعه

کلان شهرهائی که امروزه در سطح جوامع درحال توسعه باگسترش مشکلات وتمرکزکلان شهری مواجه اند مشخصا" بترتیب میزان جمعیت وبزرگی منطقه کلان شهری شان عبارتند از : درامریکای لاتین ، شهر مکزیکو پایتخت مکزیک ، سائوپائولو و ریو دِ ژانیرو دربرزیل ، بوئنوس ایرس در ارژانتین ، بوگوتا در کلمبیا ، لیما درپرو ، وبه نسبت کمتری کاراکاس درونزوئلا ، درافریقا

کلانشهرقاهره درمصر و لاگوس درنیجریه . دراسیا علاوه بر ابر مجموعه های کلان شهری درحال شکل گیری درچین وهند مانند :

ابرمجموعه کلان شهری درمنطقه ء دلتای رود یانک تسه Yangtze شامل کلانشهرهای: شانگهای Shanghai ، هانگزهو Hangzhou، نانجینگ Nanjing نقاط شهری میان انها که دارای جمعیتی بالغ بر 90 میلیون نفر میباشند .

مجموعه کلان شهرهای دلتای رود پِرل Pearl شامل کلان شهرهای : گوانزو Guanzu ، دونگوان Dongguan ، هنگ گونگ Hong kong ، جیانگمن Jiangmen ، ماکائو Macao ، باجمعتی حدود 50 ملیون نفر .

مجموعه کلان شهری کریدور پکن Peking ، تیانجین Tianjin باجعیتی بیش از سی ملیون نفر ومجموعه های کلان شهر دیگری که با جمعیت چند ده میلیونی وتمرکز بسیار درحال شکل گیری اند.

یا اینکه باروند مشابهی ، درکشورهند نیز چنین مجموعه های کلانشهری در حال شکل گیری هستند . از ان جمله بعنوان مثال ، کریدور بمبئی – احمد اباد با بیش از 50 ملیون جمعیت ، را میتوان نام برد . سایر کلانشهرهای پرجعیت اسیایء در حال توسعه عبا رتند از : مانیل در فیلیپین ، بانکوک در تایلند ، جاکارتا در اندونزی ، داکا وکراچی در بنگال وپاکستان ، تهران در ایران واستا نبول در ترکیه . وبانسبت کمتری بغداد در عراق .

بعنوان مثال در تصاویر فوق گسترش شانگهای را در یک دوره بیست ساله را میتوان مشاهده نمود

انچه مطرح گردید مشخصا" کلان شهرهای جهان در حال توسعه هستند که با وجود ویژگیهای مختلف شان ، اما مشکلات و معضلات شان گاه کاملا" مشابه یکدیگر است . همه انها با در صد افزایش جمعیتی

زیاد در حاشیه کلانشهر شان ، که گاه تاسه چهاربرابر درصد افزایش جمعیت کلانشهر است مواجه اند ، انهم در حالی که شتاب افزایش جمعیت کلانشهردراکثریت قریب به اتفاق این کلانشهرها در سالهای اخیر منفی شده است . ویا اینکه : اکثر این کلان شهرها همچون تهران با رانده شدن دهک های کم در امد به حاشیه شهر مواجه اند . همه انها با درصد بالای الونک نشینی (بین 20 وگاه تا40 ، 50 درصد جمعیت کلان شهر) مواجه اند . همه این کلان شهرها دارای کاستی های ساختاری وسیع ، الودگی محیط ، مشکلات حمل ونقل ترافیک میباشند . وبهمین صورت با مشکلات اجتماعی همچون بیکاری مشکل مسکن وغیره نیزمواجه اند .

باتوجه باانچه بصورت کلی به ان اشاره شد : کلان شهرهائی که مطرح شدند در واقع اکثریت قریب به اتفاق تمام کلان شهرهای جهان درحال توسعه را شامل میشوند . اما : در هیچکدام از این جوامع ، مسئله انتقال شهر مطرح نیست ! در هیچکدام از این جوامع درشرایط کنونی ، بحث های بی پایه ای همچون مهاجرت معکوس ، تخلیه شهر، سبک سازی جمعیت ویا پیشنهادهای از این سنخ دردستورکارنیست . مثال مشخص شهر قاهره است : بااینکه پایتخت جدید مدینته السادات با استقراض خارجی طی سه دهه ساخته شد ، بدلیل عملی نبودن ومشکلات بیشمار چنین انتقالی در سال 2007 باوجود تصویب انتقال ان توسط مجلس مصر ، بازهم انتقال قاهره به شهر نامبرده حتی بصورت جزئی منتفی شد . (رج ، به شهر های جدید مشکل گشا یا اتلاف امکانات .همین سایت)

واقعیت دیگر اینکه اغلب کلانشهرهاویا مجموعه های کلان شهریء نام برده جمعیت شان بیش ازتهران ودرنتیجه مشکلاتشان نیز باید ، بیش از مشکلات ومعضلات تهران وسایر شهرهای بزرگ کشور که امروزه کلانشهرشان ! میخوانیم باشد .

دراغلب این جوامع با وجود مشکلات وسیع در کلان شهریشان اما در مقایسه باید گفت امکانات کلانشهری شان بیش ازامکانات کلان شهرهای ماست . بدین صورت که میتوان گفت : امکانات کلانشهری تهران وسایر کلان شهرهای کشور ما محدود تر ویا به تبیین دیگر عقب مانده تر از کلان شهرجوامع در حال توسعه ایست از انها نامبرده شد !

در اکثریت قریب به اتفاق این کلانشهرها جستن راه حل ورفع علت های ساختاری از طریق کمک به توسعه عمومی هدایت توسعه شهریء در تعامل بیشتر با روندهای جاری، در دستور کار است . سالها ست سطحی نگری هائی همچون انتقال شهر وامثالهم دیگرجائی در سیاست گزاری ها ندارند .

امروزه در اکثر این جوامع بحث هائی همچون توسعه پایدار شهری و کوشش بیشتر برای حفظ محیط زیست وجلوگیری از الوده گی ها، همچنین برنامه ریزی امایش سرزمین ونظایر ان مطرح میباشد . ولی همواره امکان نیل به توسعه پایدار وارایش فضائی جابجائی ها واستقرار ها مبتنی برامایش سرزمین را مشروط به فراهم امدن شرایطی میدانند که اهداف پیشگفته – پایداری توسعه ویا استقرار های مبتنی بر امایش سرزمین با روند های در جریان در تقابل نگیرند تا خود همانند ، بعنوان مثال ، طرح ها جامع شهری درکشورما با ایجاد تقابل با رودهای جاری مزید برعلت نشوند .

ابان 1389 مهدی کاظمی بیدهندی